



مطابق دیدگاه یونسکو تنها عشق است که می‌تواند آهن را خرد کند. هیچ چیز در برابرش نمی‌تواند مقاومت کند. عشق واقعی ترک نمی‌کند، مشکل نمی‌شناسد، کنار نمی‌کشد. دست کشیدن مال افراد حقیرست. عشق مورد نظر او در زیر زمین‌ها، سیاه چاله‌ها و محبین‌های روح انسان وجود دارد و چنین عشقی است که همیشگی است. انسان آن را از منفذهای پارک باریک روح بدرون می‌کشد. در خود می‌پرورد و پس آنگاه که به عرصه حیات مستقل‌اش پا گذاشت با آن سرفرازی می‌کند. در این بین رنج‌اش را می‌کشد و اندوهش را چون شیره جان لمس می‌کند. یونسکو آثانی که از عشق می‌نالند و یا خود را بابتش ملامت می‌کنند بر نمی‌تابد. عشق برای او یعنی چیزی ورای انسان و فراتر از حیات انسان و در نوعی نگاهی ایده‌الیستی تام فلسفه‌اقرینش را باری به زندگی در آمدن عشق می‌داند و پس. می‌گوید عشق نوعی نوستالژی بی‌نام و نشان است. عشق به کوبیر یا آبی دریا ممکن و شدنی‌تر به‌نظر می‌رسد اما به آدم‌ها هرگز. در عرصه زندگی اجتماعی و در نوستالژی غم‌انگیز ارتباطات با دیگر آدم‌ها هم چنان و به‌طور کاملاً غیر ارادی، سلین‌وار همه چیز را آن بیرون تار یک و پیچ‌زده می‌بیند و برای دانستن درون‌شان خیلی خود را به زحمت نمی‌اندازد؛ چرا که با چشمان طبیعی و غیر مسلح خود و به‌وضوح و روشنی آب و آبی آسمان بالای سرش می‌بیند که نیمی از مردم امیال تشدید شده یا واپس زده دارد. در آن منظر جامعه‌شناختی یونسکو آدم‌ها به بستری از تحریک و حسادت‌های کوچک زندگی می‌کنند؛ تحریکات فریادی غریزی و حسادت‌های ناشناخته ناشی از خود کم‌بینی و بعضاً خودخواهی‌های حقارت‌انگیز. انسان شناسی یونسکو شاید نقطه عطفی در ابراز عقیده‌های مردی باشد که برای نشان دادن لایه‌های زیرین لیخندها نمایشنامه‌های بسیاری را به روی صحنه برده تا به انسان‌ها نشان دهد پشت آن همه لیخندهای تصنعی حقیقروا:انه چه مصیبت‌های شخصیتی صرف یا چه روایت‌های غم‌انگیزی شکل گرفته. داستان‌هایی از یک منظر سترون و حقیقی و از یکسو جبارانه و فنیادیز. اوژن از این که آدم‌های زیادی زندگی را جدی می‌گیرند دچار سرگشتگی حیرت‌انگیزی می‌شود که با هیچ منطق و برهان نمی‌تواند برای آن پاسخ درخور و اقلع کندنیاید. عجیب‌تر از خودزندگی آدم‌هایی‌اند که تا آخرین لحظه خشنود و تسلیم‌اند چرا از خود نمی‌پرند که روزی باید بپذیرند. از زندگی و نمایش غم‌انگیز صحنه زندگی که بگذریم یونسکو به مرگ نیز نگاهی متفاوت‌تر از آن چه در جریان است دارد. او معتقدست که آدم‌ها چون نمی‌توانند مرگ را به تعویق بیندازند هم‌دیگر را می‌کشند. همه چیز را الکی سرهم بندی می‌کنند چون نمی‌توانند غیر قابل توضیح را توضیح دهند. نکته‌ای بس ژرف و شگرف، غیر قابل توجیح در توضیح دادن بی‌شک نیازمند اندیشه است و روحی بزرگ و نگاهی دور از خودباختگی‌های معمول روزومه زندگی‌زشتی و زیبایی که یکی از بزرگ‌ترین دغدغه‌های بشری است برای یونسکو اما نقطه عطفی است در گونه‌های از روشن‌بینی محض به دور از هر گونه وسوسه، انتخاب بین این دو هنری است بس معنایی و وارسته که نیازمند ذهنی هشیار و به دور از هر گونه خطای گراف بینی است. و بدین معناست که می‌گوید زشتی یک نعمت و برکت است که به خاطر استثنایی بودن. می‌تواند باعث دگرگونی زندگی باشد. آیا تا به حال به فکر تغییر چهره بوده‌اید؟! او در درون انسان دنیایی آفتابی می‌بیند که اگر این را می‌دانستند آنگاه زشتی دیگر برای‌شان نه تنها زشت که بسیار زیبا بود. از این منظر بیخ‌ترین سرمایه هم نمی‌تواند در برابر گرمای قلب مقاومت کند به شرط آنکه بدانیم کدام دگمه را بفشاریم تا روشن شود. ببینید می‌باید بعد از گذشت از زیبایی، بی‌درنگ زشتی را انتخاب کرد. اگر زشتی نتوانست جذابیتهای داشته باشد مورد توجه قرار می‌گیرد و دربار‌اش نقد می‌نویسند. زمانی که تاریکی محو شد بی‌معنایی پاک می‌شود و مسیر را باز می‌کند. یونسکو انسان را به لحاظ جامعه‌شناختی مشروط می‌داند اما به لحاظ زیستن این را هیچ می‌پندارد و از لحاظ کیهانی ماجرا را پیش از این‌ها می‌بیند. انسان شناختی یونسکو دامنه‌هایی بس عجیب و غریب دارد. دامنه‌هایی به وسعت آسمان‌هایی که هنوز آدمی نوانسته آنها را کشف کند. او انسان را تک یاخته میهم و شوریده سری می‌داند که کل جهان و همه موجودات و غرایز در آن رسوخ کرده‌اند با انعکاس‌هایی که در او ایجاد کرده‌اند. به همین دلیل است که نتیجه می‌گیرد که ما تحت تاثیریم و هیچ‌گاه چیزی را تحت تاثیر قرار نمی‌دهیم. تمام زندگی‌مان تکه‌پاره پیش می‌رود برای رنج نکشیدن باید تسلیم شد در وهله اول حسن نارضایتی است که در ما شکل می‌گیرد و بعد عذاب‌مان می‌دهد. ما از دیگران می‌ترسیم پس خود را به سمت‌شان پرتاب می‌کنیم تا آن‌ها را خلغ‌سلاح کنیم.



ایجاد به معنی نوآوری است. نوعی الگو معنا هم هست که بر آن می‌توان معنایی دیگری را هم به وجود آورد. یعنی هر چیزی که به وجود می‌آید و یا به معنی آن چیزی است که قبلاً وجود نداشته است، اما موجودیت خود را به وجود آورده است. بنابراین هر آمده‌ای که قبلاً در صفحه عین و ذهن هستی ایجاد شده است را می‌توان ایجاد نامید. ایجاد به معنی آن چیزی است که می‌تواند ضرورت خود را در یک متن یا نشانه و حتی مفهوم طبیعی و اجتماعی نشان دهد. یعنی واجب بودن خود را یا التزام خود را برنشستن در یک متن و یا مفهوم در جهت پالندگی و بالندگی آن متن و مفهوم به دایره زایش و وایش می‌گذارد. با این تعابیر دریافت می‌شود که شعر یک تولید انسانی هم هست. بدین رویه که شاعر به عنوان یک انسان دست به تولیدی از مفاهیم‌هایی انسانی - اجتماعی می‌زند که رنگ و سنگی هنرمندانه و پرورانه دارند. یعنی یک اتفافی فراتر از گفته‌های معمولی را در زبان شاعر توسط کلمات شاهد هستیم. شاعر به وسیله کلمات معجزه‌آسایی و آفرینی می‌کند و تنه‌ایز آن در شعر کلمات‌اند که در کنار هم یا در برخورد باهم و حتی در آشتی با هم به یک مفهوم کلی در جهت سرایشی جامع دست می‌یابند. لذا پرسش اینجاست که چه چیزهایی لازم‌ه‌شعردند یا شعر را ملزم به ایجاد می‌کنند؟ یا به بیانی ساده‌تر ایجاب‌های یک شعر برای ایجاد شعر کدامند؟ شاید مهم‌ترین چیزی که شعر را ایجاد می‌کند قاعلی به معنی شاعر باشد. شاعر، کننده کار است و شعر می‌تواند دستاور مفوعلی آن باشد که کار بر آن اتفاق می‌افتد. باز پرسش این است که شاعر چگونه به وجود می‌آید و شعر چگونه موجودیت خود را ایجاد می‌کند؟ شاعر تا شعری نرساید وجود خارجی ندارد و شعر هم بدون شاعر به وجود نمی‌آید و این یک قاعده لازم و ملزوم است. براساس تعاریف مختلف و پرسش‌های متفاوت از شعرا به این نتیجه می‌توان رسید که «مولید چهارگانه» هر هستی که عبارتند از: انسان، موجودات، گیاهان و نباتات و جمادات در شکل‌گیری شعر تأثیر ژرف و شگرف دارند. مهم‌ترین ابزار شاعر کلمات‌اند که به وسیله همین کلمات شعر را به وجود می‌آورد و شاعر این کلمات را گاهی از طبیعت اقتباس می‌کند و گاهی هم از موجودات زنده و گاهی هم کلمات را در بطن جامعه استخراج می‌کند. فراز و فرودهای طبیعی - اجتماعی در نظام هستی از عواملی است که شاعر را به سرودن شعر وامی‌دارد. ابتدا مفاهیم طبیعی، مصنوعی و اجتماعی در ذهن شاعر خلق می‌شوند و تقریباً این مفاهیم تبدیل به فکر و اندیشه می‌شوند و این اندیشگی‌های شاعرانه در قالب زبانی مشخص و مدون نوشته می‌شوند. التزام فکر خود مسببی است تا که شعر دریافتی زبان‌مند آفریده شود. زبان از ترکیب و هم‌نشینی و حتی ال‌ترناوتی یا جاشینی کلمات به وجود می‌آید. ساخت‌نقوی شاعر و بافت زبانی آن از عناصری است که شعر را خلق می‌کند. واژگان در یک ساختار منسجم و بافتار منظم یا غیر منظم توأم با تم و ریتم یا آهنگ به وجود می‌آیند. شاعر برای سرودن شعر به چند زبان، وابسته و همبسته است؛ یکی زبان گفتار است و محاوره‌ای. در زبان گفتار اگر چه واژه‌ها یک نشانه هنرمندانه نیستند اما به زبان شعر شاعر کمک می‌کنند تا که کلمات شعر خود را به شکل دیداری نشان دهند. خیلی از واژگان قابل گفتن هستند اما قابل سرودن نیستند و تصور این است که چندگونگی فرم و کارکرد معنایی واژگان را شاعر در شعرش خلق می‌کند و آنجاست که شعریت شعر حاصل می‌شود. دو دیگر، زبان نوشتار است. مسلمان آنچه که در یک کتاب می‌خوانیم با آنچه که از زبان مردم می‌شنویم متفاوت است. شاعر همیشه زبان به تبعیت از زبان نوشتاری و آگاهی از مفاهیم این زبان به سرودن بی‌می‌برد و البته گفتارهای شاعرانه هم خود مسبب است که به قطار شعر سرعت می‌بخشد. تصادم واژه‌ها بر بنیاد تصادف واژه‌ها به وجود می‌آید. شاعر بایستی آن قدر مهارت داشته باشد تا که بتواند در یک تصادف بین واژه‌ها به یک تصادف یا پیامد برخورد دست یابد. گفت‌وگومندی بین واژه‌ها و با تعادل و تعامل بین واژه‌ها کار شاعر است و حتی تقابل واژه‌ها هم از دیگر عوامل در جهت ایجاب‌های شعر به شمار می‌رود. صنعت پارادوکس و تضاد دو مؤلفه مهم در ایجاد تقابل‌های شاعر در بین کلمات به شمار می‌روند. آشتی تضادها و نزاع توافق‌های معنایی بین کلمات به جای صلح دربین کلمات از تکنیک‌های شاعر مبنی بر نیل به یک آفرینش هنری است. شکل‌فیزیکی کلمات در یک شعر توسط شاعر عوض می‌شود و به اشکالی معنایی تبدیل می‌شود و بر همین پایه است که شعر خودش را در شاخه‌های معنایی و شاکله‌هایی زبانی یا شوه‌هایی متفاوت‌تر در متن نشان می‌دهد. جوهره یک متن فیزیکی کلمات نیستند بلکه سرشت معنایی کلمات‌اند که جوهره متن را شکل می‌دهند و هر متنی که در اصل و اصل نباشد متن نیست. متین بودن متن به معنای بودن آن بستگی دارد که از چه اصل‌هایی با چه فصل‌هایی گرفته شده است. متین بودن متن به معنای آرایش و آسایش معنایی متن در قالبی زبان‌مند و هنرمندانه است. بنابراین زبان نوشتاری که از دل بر می‌خیزد و خیزه‌هایی مفهوم محور را به نمایش می‌گذارد به شاعر کمک می‌کند تا شعر را بنویسد.

مریم نفیسی را در گفت‌وگوبا «آرمان ملی»:

## نام ناشر مهم‌ترین عامل در فروش کتاب است

یک کتاب چگونه پر فروش می‌شود؟



آرمان ملی - بیتا ناصر: مارکت کتاب نیز مانند هر مارکت دیگری مشمول تعاریف مرسوم در بازار می‌شود؛ از جمله عواملی که می‌تواند به هر وسیله، نظر مخاطبان را به یک کتاب جلب کند. از عنوان و طرح جلد گرفته تا نام نویسنده و سوزهای که دنبال کرده و حتی ناشری که کتاب را به چاپ رسانده. همه و همه از عواملی هستند که می‌توانند موفقیت یک کتاب و میزان استقبال مخاطبان را تعیین کنند. در این میان، پاسخ دادن به علاقه‌مندی و نیاز جوامع مختلف نیز شرط است؛ آن‌چنان‌که ممکن است کتابی در کشور، استان یا حتی شهری مخاطب انبوه داشته باشد و در سایر نقاط، کسی سراغی هم از آن نگیرد. مریم نفیسی را، نویسنده و مترجم که پرفروش شدن ترجمه‌هایش را تجربه کرده، معتقد است: «همیشه موقع انتخاب کتاب آبرای ترجمه از خودم می‌پرسم: آیا این کتاب، نوری درون خود حمل می‌کند که روشنایش زندگی مخاطب باشد؟» و شرح این مصاحبه را در ادامه می‌خوانید.

فردی می‌پردازد. به عبارتی ادبیات جهان غرب خوش‌سلیقه‌تر است.

به نظر شما نام ناشر و مترجم در استقبال از ترجمه‌ای موثرتر است یا جایز و فروش بالای جهانی؟

با توجه به فعالیت زیاد در این چندسال اخیر کاملاً اعتماد به نفس می‌گویم؛ نام ناشر بسیار بر اهمیت تر است؛ ناشری که بخش خوبی دارد. حتی اگر همین ناشر، کتاب جایزه‌گرفته را پیش کند، باقی ناشران از اعتبار آن ناشر استفاده کرده و باز ترجمه‌هایشان هم به فروش می‌رسد.

با توجه تجربه ترجمه آثاری که منتشر کرده‌اید، ذائقه مخاطب فارسی‌زبان را در انتخاب آثار ادبی ترجمه‌ای چطور ارزیابی می‌کنید؟

سوال سختی است. من دوست ندارم کسی را ناراحت کنم پس می‌گویم کاملاً اختلاف سلیقه داریم. من برای رمان ژانر تریلر و علمی-تخیلی را می‌پسندم و همه تلاشم این است در این ژانر قلم‌فرسایی کنم و همچنین در سایر کتاب‌ها وجود جنبه علمی و منابع موق برام حائز اهمیت است.

شما در انتخاب آثار برای ترجمه چه ویژگی‌ها و شاخصه‌هایی را ملاک قرار می‌دهید؟ یا دغدغه‌های روز جامعه و حتی دغدغه‌های شخصی‌تان نقشی در انتخاب شما برای ترجمه دارد؟



دست کرد طوری که من کتاب دیگری را ترجمه کنم. اما من هم دست‌روست نگذاشتم و ترجمه را به پایان رساندم و با ناشر دیگری وارد گفت‌وگو شد. خدا را شاکرم کتاب من مجوز گرفت و نفر اول شدم اما آن نشر تر از اول هنوز هم فببایی کتاب را ثبت نکرده. کتاب به امید خداهم دیگر روانه بازار کتاب می‌شود. در آن زمان کتاب دیگری هم دستم بود، به نام «حقوق‌تان را بدانید و آن‌ها را مطالبه کنید» که این کتاب به کل تعلیق شد. خلاصه کلام این است چنان غرق ترجمه بودم که نمی‌دانستم راند برقلوی چنین کتاب‌قوی‌ای نوشته‌است. پس وقتی جناب دکتر علی‌پور با من تماس گرفتند و کتاب را پیشنهاد دادند، غرق شادی شدم چون باعث افتخارم بود بین تمام مترجمین به من اعتماد کردند و اول از همه به من پیشنهاد ترجمه

من همیشه موقع انتخاب کتاب از خودم می‌پرسم: آیا این کتاب، نوری درون خود حمل می‌کند که روشنایش زندگی مخاطب باشد؟ اگر جواب مثبت باشد بی‌درنگ کتاب را برای ناشر بزرگ می‌فرستم. درباره بخش دوم سوالتان باید بگویم بله، من از همان زمان اولم (قبلی در اتاق) و سپس رمان هادس و کتاب‌های دیگرم، دغدغه صلح‌جهانی، ارتقای علمی، موفقیت زنان و رشد افراد داشتم.

اساساً تأثیر مسائل روز جامعه بر نگاه و نگرش مخاطب در انتخاب آثار را تا چه میزان می‌دانید؟ تحلیل شما در این باره چیست؟

قطعاً تأثیر دارد. مثلاً در این چندماه اخیر کتاب «جرأت رویارواری» مورد استقبال زیادی قرار

تجربه اماراتی حاصل نگاه، مطالعه و برنامه‌ریزی است و آنطور که برخی معتقدند، از روی شانس یا بر پایه ثروت نفت ساخته نشده و از زوال و یسرفت سایرین بهره‌ای نبرده است. شیخ محمد می‌گوید: «می‌گویند شانس به‌دبی رو کرد، در شرایط مساعد را برای آن ایجاد کرد و همه چیز به نفع آن تغییر کرد. من می‌گویم که وقتی می‌خواهند تلاش شما را کوچک‌نمایند، موفقیت‌تان را به شانس نسبت می‌دهند. داستان دولت امارات و دبی باستانی پر از کار، سختکوشی، همت و تلاش و مقاومت در برابر سخت‌ترین شرایط غنی شده است. خانه‌های ما چند دهه پیش بدون آب و برق بود و خیابان‌هایمان پوشیده با جاده‌های خاکی مثل تلماسه بود که باد مدام ذرات خاک را جابه‌جا می‌کرد، مدارس ما زیر درختان و سایه درختان دایر می‌شد و بندر ما یک اسکله کوچک در یک خور کم‌عمق بود و فرودگاه ما تا اوایل دهه شصت، یک باند خاکی بود... دینی با چشم‌انداز محمد بن راشد، عناصر کار و زندگی شایسته را برای این افراد و خانواده‌هایشان فراهم کرد. در آن زمان، به‌تازگی شهرهای تجاری متخصص در اینترنت، رسانه، مالی، سلامت و غیره را راه‌اندازی کرده بود و سپس املاک خود را در اختیار مالکیت خارجی قرار داد و در زیرساخت‌ها، هواپیما (هوانوردی) و گردشگری سرمایه‌گذاری کرد. آن چیزی را که می‌خواست داشت؛ زیرا طی چند سال از یک مرکز منطقه‌ای به یک مرکز جهانی پررونق، متفاوت، کم‌ظنیر و باشاط تبدیل شد.»



دکتر جواد رویباری، نویسنده کتاب «جرأت رویارواری»